

نمونه رای قاضی شجاع : مسعود امرایی فرد از شعبه یک مجتمع قضایی شهید بهشتی

برای ۸۲۲ نفر از خواهان ها در دادگاه بدوی حقوقی صادر گردیده است و تا مرداد ماه سال یکهزار و سیصد و نود و یک ۲۲۷ رای در دادگاه تجدید نظر پس از رد خسارت معنوی تایید و تا همان تاریخ ۱۱۰ رای دادگاه اجرا گردیده است.

خواهان: آقای/خانم با وکالت آقای علی صابری به نشانی تهران خ کارگر شمالی تقاطع

بزرگراه شهید گمنام ک ۱۴ امیرآباد ۱۳ ط ۴

خوانندگان:

۱. وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی همگی به نشانی شهرک غرب میدان صنعت بلوار فرحزادی خ فلامک جنوبی خ سیمای ایران جنب دبیرستان ابوریحان

۲. سازمان انتقال خون ایران – اتوبان شیخ فضل اله نوری تقاطع همت

خواسته: مطالبه خسارت

گردشکار - خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خواننده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاس فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده / مقرر دادگاه به تصدی امضا کننده زیر تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رای می نماید.

رای دادگاه

در این پرونده آقای علی صابری بوکالت از آقای/خانم دادخواستی به طرفیت ۱ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲- سازمان انتقال خون به خواسته الزام خوانندگان به جبران خسارت مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته ، حال و آینده در اجرای مسئولیت مدنی دولت با احتساب کلیه خسارات دادرسی با جلب نظر کارشناس تقدیم دادگاه نموده و اجمالاً چنین توضیح داده است که به استناد پرونده های متشکله در شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی و واردات فرآورده های خونی محرز است و موکل به دلیل ابتلای مادرزادی به بیماری هموفیلی / تالاسمی / دیالیزی ناچار به استفاده از این فرآورده های بوده که بر اثر آلوده بودن فرآورده های دریافتی به ویروس هیپاتیت C / هیپاتیت B / ایدز مبتلا گشته و این امر موجب تحمیل هزینه درمانی از زمان ابتلا تا کنون و برای آینده بر موکل گردیده است لذا ضمن تقاضای صدور حکم بر محکومیت خوانندگان به پرداخت زیانهای مادی وارده بر جسم در قالب تعیین دیه و ارش و نیز الزام به پرداخت هزینه

های مربوط به درمان گذشته و آینده موکل تقاضای صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی به الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید یا به هر نحو مقتضی و نیز حکم به پرداخت خسارات دادرسی مورد استدعاست.

خواندگان در مقام دفاع در برابر خواسته خواهان دفاعیان خود را در دو قالب ایرادات شکلی و دفاعیات ماهوی تقسیم بندی و اجمالاً در بیان ایرادات شکلی به مواردی اشاره نمودند. که اهم آنها عبارتند از:

۱ - مبلغ خواسته با توجه به موثر بودن در مراحل بعدی دادرسی معلوم و مشخص نیست لذا تقاضای تعیین بهای خواسته می شود.

۲- رقم حق الوکاله در وکالتنامه پیوستی قید نشده است لذا دعوای وکیل قابلیت استماع ندارد ۳- خواهان با توجه به مقیم بودن در لحاظ استفاده از فرآورده های خونی در محدوده دانشگاه پزشکی می بایستی دعوی خود را در حوزه قضایی آن شهرستان تقدیم نماید بنابراین این دعوی توجهی به خواندگان ندارد و خصوص ماهیت دعوا نیز دفاعیاتی را مطرح نموده که عمده دفاعیات مذکور اجمالاً به این شرح است:

۱- دعوای قبلی در خصوص این پرونده قابلیت استناد ندارد و رای کیفری صادره در شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور به لحاظ مغایرت با اصول حقوقی و شرعی نقض گردیده است و دادنامه های شماره ۷۸ الی ۱۰۵۲ صادره از شعبه ۱۰۶۰ هر کدام برای همان دعوا بین طرفین لازم الاجرا می باشد و قابلیت استناد ندارد.

۲ - با توجه به اینکه بیماران تحت نظر پزشکان معالج مبادرت به درمان و استفاده از دارو و دریافت خون می نمایند لذا دعوا می بایستی بر اساس مسئولیت پزشک معالج به طرفین وی مطرح شود.

۳ - چون بیماریهای ویروسی من جمله بیماری هپاتیت C جزء بیماریهای ناشناخته بوده بطوریکه در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ قبلاً به بیماری هپاتیت C مبتلا شده باشند در خصوص آنها مسئولیتی متوجه خواندگان نمی باشد.

۴ - اولاً رابطه علیت و سببیت فی مابین عمل وارد کننده و ضرر می بایستی حتماً و قطعاً اثبات شود در ثانی می بایستی مشخص شود که علت ابتلا خواهان به بیماری، ناشی از اقدامات کارکنان و اشخاص حقیقی که در مرحله انتقال خون اقدام نموده بوده، یا منوط به نقص وسایل بوده است لذا با توجه به احتمالی وطنی بودن ادعا دعوا قابلیت رسیدگی ندارد.

۵ - در پرونده کیفری هیچگونه دلیل و مدرکی مبنی بر نقص دستگاهها و ناسالم بودن داروها ابراز و ارائه نگردیده و نیز با توجه به اینکه هر گاه دولت اقداماتی را بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آورد و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.

۶ - مطالبه خسارت معنوی جزء ضرورت‌های که در قانون پیش بینی و مقرر گردیده نمی باشد لذا مطالبه آن فاقد وجاهت قانونی است.

۷ - الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید با توجه به مدلول ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مربوط به زمانی است که ورود لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی خواهان اثبات شود که در مانحن فیه چنین امری قابل انتساب به اشخاص حقوقی نبوده و منطقاً متصور نمی باشد. دادگاه با عنایت به استناد وکیل خواهان به محتویات پرونده کیفری متشکله در خصوص ابتلا تعداد کثیری از بیماران هموفیلی و تالاسمی به انواع ویروس‌های هپاتیت و ایدز و نیز محتویات پرونده های حقوقی و دادنامه های صادره در این خصوص پس از بررسی دادنامه های صادره و اخذ استعلام از شعب صادره کننده آراء موصوف و اعلام قطعیت آنها با مطالعه دقیق در مفاد دادنامه های استنادی ملاحظه می نماید که در دادگاه وقت کلاسه پرونده ۳۵۰/۱۴۱۳/۷۶ که بعد ها عنوان شعبه از ۱۴۱۳ به ۱۰۶۰ تغییر یافته است پس از طرح موضوع شکایت و انجام تحقیقات گسترده از مسئولین سازمان انتقال خون و نیز مرکز پژوهش و پالایش انتقال خون ایران و وزارت بهداشت به نوعی عدم ویروس زدایی از فراورده های خونی، عدم مجهز بودن پالایشگاه خون خریداری شده از کشور آلمان (کمپانی SEN) به سیستم ویروس زدایی مناسب، عدم پیش بینی سیستم ویروس زدایی، عدم اخذ پروانه، از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده ها و فاکتورهای انعقادی علیرغم ضرورت اخذ پروانه عدم نظارت صحیح وزارت بهداشت بر انجام وظایف قانونی سازمان انتقال خون از طریق اداره کل نظارت بر دارو، عدم وجود مسئول فنی لازمه در سازمان انتقال خون و سهل انگاری در انجام وظیفه توسط مسئولین ذیربط را از طریق انجام تحقیقات از متهمین پرونده اخذ نظر کارشناسان پزشکی قانونی، انجام تحقیقات گسترده توسط مرجع انتظامی گزارش سازمان بازرسی کل کشور، اخذ اظهارات شهود محرز دانسته مبادرت به صدور دادنامه شماره ۳۷۹ مبنی بر محکومیت کیفری عده ای از متهمین می نماید که پس از اعتراض به آن شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور صرفنظر از اینکه بی مبالاتی سازمان انتقال خون را در خصوص عدم برچسب زنی وفق نظر شورای تولید بر روی محصولات تولیدی با قید بی مبالاتی منجر به عواقب خطرناک پذیرفته و اخذ پروانه از وزارت بهداشت را از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده های خونی به موجب منطوق تبصره یک قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی الحاقی در تاریخ ۶۷/۱/۲۳ ضروری دانسته و ایراد نمایندگان حقوقی سازمان و وکلای متهمین را به اینکه ایجاد موسسه نیاز به اجازه وزارت بهداشت نداشته با این استدلال که صرف صدور پروانه خوداری از عواقب و تبعات و رعایت مقررات و قوانین است که بدون آن نمیتوان شرکت را تابع آنها نمود نپذیرفته دادنامه را از این لحاظ که سوء نیت خاص متهمین محرز نبوده و شرایط احراز معاونت نیز فراهم نیست و ... واجد اشکال تشخیص داده لذا ضمن نقض آن پرونده را به شعبه هم عرض دادگاه صادر کنند رای منقوض ارجاع می نماید که نهایتاً پس از ارجاع به شعبه ۱۰۵۷ در سال ۱۳۸۷ طی دادنامه ۲۸۴ به لحاظ مرور زمان پرونده کیفری متشکله منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می شود. که با اعتراض وکیل شکات شعبه ۴۶ محاکم تجدید نظر استان تهران طی دادنامه شماره ۳۶۳ ضمن نقض قرار معترض عنه پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادر کننده قرار منقوض اعاده می دهد این

دادگاه بدواً ایرادات شکلی مطرح شده از سوی خواندگان به نحوه طرح دعوی و عدم تعیین دقیق مبلغ خواسته و رقم حق الوکاله از سوی وکیل خواهان و نیز عدم صلاحیت محلی دادگاه را وارد ندانسته چرا که اولاً با عنایت به عدم امکان تعیین میزان خواسته، دعوی بر اساس تجویز بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین بطور صحیح طرح گردیده و ثانیاً دانشگاههای علوم پزشکی سراسر کشور از آنجائیکه زیر مجموعه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی کشور بوده و مینا و منشاء طرح دعوی خواهان، قصور صورت گرفته از سوی خواندگان مطرح در دادخواست تقدیمی بوده نه دانشگاه های علوم پزشکی مستقر در استانهای کشور ضمن اعلام صلاحیت خود در رسیدگی به دعوی مطروحه دفاعیان و ایرادات ماهیتی از سوی خواندگان را نیز وارد ندانسته که به ترتیب ذیل به بیان علت رد ایرادات وارده می پردازد.

۱- در خصوص ایراد خواندگان به اینکه دادنامه های سابق الصدور از دادگاه عمومی تهران اولاً به علت نقض دادنامه کیفری صادره توسط شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور و ثانیاً به این دلیل که هر کدام از آراء صادره قبلی در خصوص خسارات مادی و معنوی مورد تقاضای خواهانها دیگر قابلیت استناد ندارد چرا که رای صادره صرفاً بین طرفین همان دعوی لازم الاجرا می باشد قابلیت توجه ندارد زیرا هر چند دادنامه کیفری صادره از حیث مجازات تعیین شده برای متهمین تقض گردیده اما شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور به صراحت در دو قسمت از دادنامه خود بی مبالاتی منجر به عواقب خطرناک را به لحاظ عدم الصاق برچسب بر روی محصولات و عدم اخذ پروانه تولید فرآورده های خونی محرز دانسته است و نقض دادنامه معترض عنه صرفاً به لحاظ عدم احراز سوء نیت خاص متهمین و عدم حصول شرایط قانونی برای احراز بزه معاونت به لحاظ عدم وجود وحدت قصد مجرمانه بوده است لذا نقض دادنامه موصوف نه تنها خللی در مبنای قصور خواندگان ایجاد ننموده بلکه به نوعی بی مبالاتی آنها را مورد تایید قرار داده است و در خصوص دادنامه های حقوقی صادره در خصوص تعیین خسارات مادی و معنوی خوانها، هر چند استدلال خواندگان در اینکه آثار هر رای صرفاً بر طرفین همان رای قابل پذیرش می باشد درست به نظر می رسد و لیکن آنچه که در کلیه این پرونده ها قابل اعتنا بوده و مشترک می باشد مینا و منشاء طرح دعاوی مذکور است این مینا که عبارتست از بی مبالاتی خواندگان در انجام وظایف قانونی منجر به ابتلا خواهانها به بیماریهای خاص و یا به عبارت روشن تر و صحیح تر مورد استفاده در رای صادره از شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور بی مبالاتی منجر به عواقب خطرناک.

۲- ایراد به اینکه دعوی می بایستی بر اساس مسئولیت پزشک معالج و بطرفیت وی مطرح شود نیز صحیح بنظر نمی رسد چرا که آنچه محرز و مسلم است این امر می باشد که منشاء ورود خسارت به خواهان تشخیص یا درمان غلط پزشک معالج نبوده چرا که و در جامعه پزشکی جای تردیدی وجود ندارد که بیماران هموفیلی و تالاسمی برای ادامه حیات خود در زمان خاص احتیاج به دریافت خون و یا فرآورده های خونی داشته و اینکه مریض دریافت کننده خون آلوده به ویروس خاصی مبتلا می گردد ناشی از تهیه غلط و بدون ضوابط خون و فرآورده های خونی بوده نه تشخیص پزشک در مورد لزوم دریافت خون از ناحیه بیمار که تهیه و در اختیار قرار دادن خون نیز از وظایف پزشک معالج نیست.

۳- ایراد به این مطلب که بیماری هپاتیت C جزء بیماریهای ناشناخته بوده بطوریکه در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ مبتلا به بیماری هپاتیت C شده باشند در خصوص آنها متوجه خوانندگان نمی باشد نیز وارد بنظر نمیرسد چرا که اولاً بر اساس نظریه پزشکی قانونی که بر اساس مدارک ارائه شده از سوی خواهان و سابقه بیماری وی تهیه و ارائه گردیده خواهان از سال مبتلا به این بیماری گردیده و درمان وی از همان تاریخ شروع شده است ثانیاً دلیلی بر اینکه نامبرده قبل از سال ۱۳۷۵ به ویروس هپاتیت C مبتلا گردیده از سوی خوانندگان ارائه نگردیده چرا که اثبات این امر با توجه به ادعای خوانندگان به عهده آنها می باشد و دادگاه نمی تواند بر مبنای احتمالات مطروحه از سوی خوانندگان زمان ابتلای خواهان را به بیماری مذکور به قبل از سال ۱۳۷۵ تسری دهد.

ثالثاً استعلام صورت گرفته از کمیسیون پزشکی قانونی و جوابیه واصله از آن مرکز که در تکمیل نظریه کارشناسی ارائه شده حکایت از این امر دارد که در حال حاضر هیچگونه راه حل قطعی و یقینی برای احراز دقیق زمان ابتلا بیمار به ویروس هپاتیت C ندارد نهایتاً اینکه تنها راه حل قابل اعتماد و اطمینان برای دادگاه برای احراز زمان ابتلا بیمار به ویروس اولین آزمایش صورت گرفته با نتیجه مثبت می باشد. که گزارش کارشناس حکایت از ابتلا بیمار به ویروس پس از سال ۱۳۷۵ دارد.

۴- دفاع مطروحه در خصوص عدم احراز رابطه علیت و سببیت در این پرونده از سوی خوانندگان قابلیت توجه ندارد چرا که با استناد آراء قطعیت یافته استنادی قصور خوانندگان در انجام وظایف قانونی منجر به آلوده شدن خواهان محرز می باشد و آنچه که از مطالعه آراء مذکور بدست می آید این است که مواردی برای احراز قصور خوانندگان محرز گردیده و جای تردیدی با توجه به تحقیقات گسترده صورت گرفته در پرونده کیفری باقی نمانده که دلایل این قصور عبارتند از :

الف - عدم وجود سیستم صحیح و مناسب ویروس زدایی

ب - عدم اخذ پروانه از سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده های خونی و فاکتورهای انعقادی

ج - عدم نظارت صحیح و درست وزارت بهداشت و درمان آموزش پزشکی (اداره کل نظارت بر دارو) بر روند تولید و توزیع خون و فرآورده های خونی و انعقادی

د - عدم برچسب زنی بر روی محصولات تولیدی و در این پرونده لزومی به طی مراحل و تحقیقات مجدد برای احراز قصور خوانندگان به نظر نمی رسد.

ه - انکار وجود نقص دستگاهها و ناسالم بودن داروهای تهیه شده نیز صحیح بنظر نمی رسد چرا که در تحقیقات صورت گرفته در پرونده کیفری بخصوص گزارشهای تهیه شده از سوی سازمان بازرسی کل کشور و مرجع انتظامی و

اقرار صریح متهمین جای تردیدی در این مطلب باقی نمانده که دستگاه خریداری شده صرفاً یک خط تولید بدون وجود سیستم ویروس زدایی بوده و هیچگونه سیستم کاملی برای این امر تهیه و راه اندازی نشده است از طرفی دیگر با توجه به مفاد آراء استنادی و در نظر داشتن تحقیقات صورت گرفته و نتایج بدست آمده خط پالایش خون پس از شروع به کار در سال ۷۵ در سال ۷۶ به دستور وزارت بهداشت تعطیل می گردد و در این مدت از دستگاه مربوط بدون وجود سیستم ویروس زدایی استفاده شده است. که این امر خود دلالت کامل بر ناقص بودن دستگاه مربوط می باشد.

۶- دیگر ایراد خواندگان به اینکه چون اقدامات دولت بر حسب ضرورت و برای تامین منافع جامعه و طبق قانون بوده لذا در صورت ورود ضرر، دولت مجبور به پرداخت خسارت نمی باشد نیز در این پرونده و در این موضوع قابلیت استناد و اتکا را ندارد زیرا همانطور که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی به صراحت ذکر شده عدم وجود مسئولیت دولت به زمانی بر میگردد که اقدامات صورت گرفته در چارچوب قوانین و منطبق با مقررات و ضوابط موجود می باشد و بدیهی است که خروج از چارچوب مقررات و قوانین نه تنها برای دولت بلکه برای کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ایجاد ضمان خواهد نمود و خروج دولت از مقررات مربوطه با توجه به آنچه که در سابق آمد محرز می باشد لذا نمی تواند از معافیت مقرر در این ماده برخوردار شود در ثانی با آوردن این بند از سوی خواندگان در لوائح دفاعیه تقدیمی ملاحظه می شود که خواندگان به نحو ضمنی ورود ضرر ناشی از عملکرد دولت را به خواهان پذیرفته ولی در صدد موجه و قانونی جلوه دادن آن بوده اند که با استدلال فوق این دفاع قابلیت توجه ندارد.

علی ایحال دادگاه با در نظر داشتن مراتب فوق الذکر دعوی خواهان را برای مطالبه خسارت وارده بر جسم و هزینه های درمانی صورت گرفته وارد و مستقر تشخیص داده از آنجائیکه روش جبران خسارت بر نفس و مادون آن در فقه امامیه بر اساس تعیین دیه و ارش می باشد و از سوی دیگر با عنایت به فنی تخصصی بودن موضوع از آنجائیکه تعیین و تشخیص نوع و میزان خسارت وارده بر نفس از تخصصهای کارشناس پزشکی قانونی بوده لذا دادگاه با صدور قرار کارشناسی موضوع را با توجه به اهمیت خاص آن و ویژه بودن خسارت وارده در جهت جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی طرفین و صدور نظریه ای کاملاً کارشناسانه و تخصصی به کمیسیون مرکب از سه تن از کارشناسان پزشکی قانونی ارجاع داده تا کمیسیون مربوطه در خصوص بیماری حادث شده بر خواهان پس از اخذ نظریه مشورتی از متخصصین مورد نیاز چون متخصص ویروس شناسی و عفونی و داخلی و خون و با در نظر داشتن کلیه جوانب امر و میزان پیشرفت بیماری و نتیجه درمانهای صورت گرفته نظریه تخصصی خود را اعلام نماید که کمیسیون مربوطه در چند بند به تفصیل نظریه کارشناسی خود را ارائه نموده و اجمالاً چنین اعلام داشته: خواهان مبتلا به بیماری تالاسمی / هموفیلی / از بدو تولد بوده که برای ادامه حیات مجبور به اخذ خون و فرآورده های خونی بطور مکرر بوده و از آنجائیکه متولی تامین خون و فرآورده های خونی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت می باشند لذا احراز دریافت خون از سازمان مربوطه با تردیدی مواجه نبوده و هر چند راههای انتقال ویروس هیپاتیت و ایدز متفاوت می باشد اما یکی از عمده راههای انتقال ویروس از طریق خون و فرآورده های خونی است که با توجه به اعلام سازمان انتقال خون آغاز انجام تست غربالگری آزمایشگاهی هیپاتیت C از مرداد سال ۷۵ و برای HIV از سال ۶۷ انجام گرفته است و

چنانچه با استناد به دلائلی که احراز آنها بر عهده مقام محترم قضایی می باشد محرز شد که خواهان قبل از سال ۷۵ به ویروس‌های فوق آلوده گردید بدیهی است که قصوری بر عهده خواندگان نیست و چنانچه نامبرده بعد از سال ۷۵ به ویروس آلوده شده باشد هزینه ارش ضایعا به شرح ذیل است:

۱- میزان هزینه درمانی تحمیلی بر خواهان معادل ریال.

۲- ارش عارضه حادث شده بر بیمار درصد دیه کامل انسان می باشد و در حال حاضر عارضه وی بهبود یافته / نیافته است.

نظریه مذکور پس از وصول به طرفین ابلاغ گردید که در مهلت مقرر قانونی مصون از هر گونه ایراد و اعتراض باقی مانده است و ایراد موثر و موجهی که موجب ورود خدشه بر نظریه کارشناسی واصله گردد ارائه نگردید و عمده مطالب ارائه شده از سوی خواندگان در مقام اعتراض به نظریه کارشناسی اجمالاً به این شرح بوده که:

۱- کمیسیون مربوطه از نظر متخصصین خون در نظریه خود استفاده ننموده.

۲- اعلام ابتلا خواهان به ویروس هیپاتیت C از طریق خون و فرآورده های خونی فاقد قطعیت و جزمیت بوده و ظنی و احتمالی است.

۳- احراز زمان ابتلا خواهان به ویروس به دادگاه محول گردید.

۴- با وجود تعیین ارش علت تعیین هزینه های درمانی ادعا نشده معلوم نیست و با وصف تعیین ارش تعیین هزینه درمان مغایر موازین قانونی می باشد دادگاه با عنایت به آنچه که در مقدمه رای آمده و با در نظر داشتن دلائل ارائه شده بخصوص در نظر داشتن مفاد و محتویات پرونده های استنادی اعتراض واصله را موجه و وارد تشخیص نداده چرا که اولاً تشخیص استفاده از متخصصین لازم در ارائه نظریه پزشکی امری بوده که به کمیسیون مربوطه محول گردیده و آنچنان که از مفاد نظریه واصله بر می آید اولاً در اینکه خواهان مبتلا به مرضی بوده که به اجبار ادامه حیات نامبرده منوط به اخذ خون از خواننده ردیف دوم بوده و از طرفی دیگر دلیلی بر اینکه خواهان از راه دیگری آلوده به ویروس هیپاتیت C شده بوده ارائه نگردیده و محتویات پرونده های استنادی و گزارش سازمان بازرسی به اندازه ای در آلوده بودن خونهای دریافتی از سوی خواهان اقناع کننده می باشد که جایگاهی برای استفاده از متخصص خون برای بررسی این امر که خون دریافتی آلوده بوده یا خیر باقی نمی ماند صرف نظر از اینکه از زمان ابتلا به بیماریها سالیان متمادی می گذرد و بررسی خونی که به خواهان تزریق شده و در تزریق شده آن جای تردیدی نیست از حیث آلوده بودن یا نبودن در حال حاضر امکان پذیر نمی باشد ثانیاً هر چند یکی از راههای انتقال ویروس از طریق تزریق خون و یا فرآورده های خونی می باشد و راههای دیگری برای ابتلا به ویروس هیپاتیت C و ایدز و ... وجود دارد اما در این جا از بین راههای ممکن آنچه که وقوع ایجاد علت آن محرز است و قطعاً خواندگان نسبت به آن ایرادی نداشته دریافت

خون توسط خواهان از خواننده ردیف دوم است چرا که (الف) ادامه حیات خواهان منوط به اخذ خون بوده (ب) تنها متولی تامین خون و فرآورده های خونی سازمان انتقال خون می باشد و دلیلی بر وقوع راههای دیگر در انتقال ویروس ارائه نگردیده لذا با استفاده از برهان نفی سایر اسباب به لحاظ عدم امکان عقلی و عملی اثبات رابطه سببیت و علیت بین یکی از راههای ابتلا با عنایت به قطعیت تزریق خون با نفی سایر راههای امکان ابتلا و قرار دادن آن به عنوان قرینه قابل اعتنا نظریه کارشناسی واصله عاری از ایراد بنظر میرسد ثالثاً با عنایت به جوابیه واصله از پزشکی قانونی پیرو استعلام صورت گرفته تعیین زمان دقیق آلوده شدن بیمار به ویروس از حیث علمی امکان نبوده و هیچگونه راه حل علمی برای تعیین دقیق زمان آلودگی وجود ندارد دیگر ایراد خوانندگان به اینکه احراز زمان ابتلا به دادگاه محول گردیده نیز وارد به نظر نمی رسد چرا که آنچه می تواند ملاک تعیین زمان ابتلا برای دادگاه قرار بگیرد زمان انجام اولی آزمایشی است که دلالت بر ابتلا بیمار به ویروس دارد که این امر نیز مورد توجه کمیسیون پزشکی قانونی قرار گرفته است و نهایتاً اینکه ایراد خوانندگان به اینکه با وجود تعیین ارش جایگاهی برای تعیین میزان هزینه های تحمیل شده برای بیمار نیست نیز وارد نمی باشد زیرا که اولاً دیه یا ارش خسارتی می باشد که به لحاظ جنایت بر نفس یا مادون آن تعلق میگیرد به عبارت ساده تر میزان دیه یا ارش بر اساس میزان و نوع جراحت است نه بر اساس میزان هزینه های درمانی و تعیین دیه و ارش صرفاً از باب خسارت وارده بر جسم است نه از باب خسارت وارده بر مال مصدوم یا متوفی یا لحاظ ورد صدمه.

از طرف دیگر عقلا و شارع هیچکدام عدم جبران خسارت بر مال دیگر را تجویز ننموده بلکه مبنای آنها بر این قرار گرفته که هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند و یقیناً بایستی بین آن خسارت و صدمه ای که بر جسم شخص وارد می شود و آن خسارتی که به سبب آن صدمه بر مال شخص از قبیل از کار افتادگی موقت یا دائم و تحمل هزینه های درمانی و معالجه و ... وارد می شود تفاوت گذاشت زیرا همانطور که گفته شد دیه یا ارش عوض نفس است نه عوض خسارت بر مال به سبب صدمه.

از سوی دیگر از قوائد متعددی چون قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج و نیز قواعدی چون اتلاف و تسبیب می توان نتیجه گرفت که عدم جبران خسارات وارده بر مصدوم مازاد بر آنچه که دیه و ارش نامیده می شد نه تنها مغایرتی با شرع و موازین قانونی ندارد بلکه عین انصاف و عدالت است. علی ایحال دادگاه نظریه کارشناسی را با اوضاع و احوال محقق و مسلم قضیه منطبق دانسته ضمن رد اعتراض معترضین با در نظر داشتن کلیه دلایل فوق الذکر بخصوص مفاد و محتویات دادنامه های استنادی نظریه پزشکی قانونی و عدم ارائه هر گونه دفاع موثر و موجه از سوی خوانندگان دعوی مطروحه را به طرفیت هر دو خواننده موصوف با عنایت به احراز قصور آنها از حیث نقص در تجهیزات تولید و تهیه خون و فرآورده های خون بخصوص عدم وجود سیستم ویروس زدایی مناسب و عدم حضور مسئول فنی و نیز عدم اخذ پروانه تولید و تهیه برای خواننده ردیف دوم و عدم نظارت صحیح و درست قانونی بر اعمال خواننده ردیف دوم از سوی خواننده ردیف اول وارد دانسته با عقیده بر مسئولیت خوانندگان مذکور به جبران خسارت وارده به نحو تساوی به لحاظ حاکمیت اصل عدم تضامن و نیز منطوق مواد ۳۳۶ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی و نظر فقهای

امامیه بر تقسیم مسئولیت به نحو تساوی در صورت دخالت چند سبب در بروز حادثه حکم بر محکومیت خواندگان را به پرداخت درصد دیه کامل از باب ارش و لحاظ خسارت وارده بر جسم خواهان به سبب آلوده شدن به ویروس هیپاتیت C یا ایدز نیز ریال بابت هزینه های درمانی تحمیل شده تاکنون بر خواهان به همان سبب به نحو تساوی صادر و اعلام می نماید و در خصوص مطالبه هزینه های درمانی آینده از سوی خواهان توجهاً به عدم امکان تعیین آن در این زمان و از طرفی اعلام خواندگان مبنی بر انجام عملیات درمانی برای مبتلایان بصورت رایگان در آینده طی لوایح مختلف ارائه شده به دادگاه دعوی را در این خصوص قابل استماع تشخیص نداده مستنداً به ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می نماید و در خصوص شق دیگر خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت معنوی صرف نظر از اینکه وکیل خواهان در مقام مطالبه خسارت معنوی وارده به موکل خود از ذکر مصادیق وارده این نوع خسارت خودداری ورزیده است و هر چند از خسارت معنوی در تعاریف ارائه شده در نظامهای حقوقی مختلف و کلام حقوقدانان بزرگ تعریف جامع و مانعی به لحاظ گستردگی وجوه متعدد این خسارت ارائه نگردیده است اما اجمالاً می توان گفت این نوع خسارت به نحوی در برگیرنده کلیه خسارات وارده بر آزادی و حیثیت و اعتبار افراد و اشخاص و احساسات و عواطف خانوادگی و مذهبی، ملی و بعد غیر مالی آفریده فکری، هنری، علمی و صنعتی و ... می باشد اما آنچه که در خسارت معنوی ناشی از آسیب و صدمه جسمانی بیشتر مورد توجه قرار می گیرد عبارت است از درد و رنجی که در نتیجه از دست دادن سلامتی جسمی پدید می آید و در فرض موضوع ابتلا خواهان به بیماری هیپاتیت C / ایدز علاوه بر درد و رنجهای جسمی وارده بر بیمار به لحاظ آلوده شدن به ویروس مذکور یک وجه دیگر قابل توجه می باشد که شاید به نوعی از درد و رنج ناشی از خود بیماری روح و روان بیمار را تحت تاثیر جدی خود قرار می دهد به عبارت روشن تر خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی دارای دو وجه می باشد.

الف: تالما ت و درد و رنجهای جسمی ناشی از ایجاد صدمه که ارتباط مستقیمی با جسم بیمار دارد.

ب : تالما ت روحی و روانی ناشی از صدمه که ارتباط مستقیمی با زندگی اجتماعی مصدوم (بیمار) دارد چرا که شخص آلوده شده به ویروس در فرض این پرونده علاوه بر دردها و رنجهائی که باید به لحاظ حدوث بیماری جدید تحمل نماید بایستی آلام روحی و روانی ناشی از تغییر برخورد دیگر اعضا خانواده و اجتماع را با خود و موقعیتهای اجتماعی و عاطفی عدیده ای که به سبب این بیماری از دست می دهد تحمل نماید چرا که یقیناً پس از ابتلا شخص به ویروسهائی چون هیپاتیت و ایدز جامعه و حتی اعضا خانواده و بستگان نسبی و سببی شخص در مراودات خود با شخص مذکور احتیاط هایی به عمل می آورند و تغییر رفتارهای محسوس و ملموس را نشان میدهند که گوئی شخص بیمار مطرود جامعه است زندگی شخص بیمار تحت تاثیر شدید این مرض قرار می گیرد بطوریکه بعضاً کانون گرم خانواده به سبب این بیماری متلاشی می گردد شخص روحیه ادامه کار و فعالیت کاری و علمی و زندگی جمعی را از دست می دهد و چه بسا موقعیتهای خوب و خاص اجتماعی و خانوادگی چون ازدواج، استخدام، پیشرفت علمی و ... را نیز از دست بدهد لذا با عنایت به مراتب فوق چند امر قابل توجه می باشد. اولاً اینکه در ورود خسارت معنوی ناشی از ابتلا خواهان به

ویروس اعلامی در حد اعلی و اکثری خود جای تردیدی نیست ثانیاً " در اینکه این ضرر نبایستی جبران نشده باقی بماند نیز ابهامی و ایرادی وجود ندارد چرا که جبران خسارت معنوی هم در ادیان الهی مورد تاکید قرار گرفته و هم آثار بجای مانده از قوانین کهن حکایت از الزام به جبران این خسارت دارد نظامهای حقوقی مختلف جهان امروزه مطالبه خسارت معنوی در کلیه وجوه قابل تصور آن را یکی از حقوق مسلم افراد جامعه می دانند که حقوق موضوعه ایران نیز از این قافله عقب نمانده بطوریکه در مواد یک و دو قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به تصریح به جبران خسارت معنوی تاکید داشته است و مبنای مسئولیت را تقصیر قرار داده است موارد متعدد دیگری نیز در قوانین موضوع ایران وجود دارد که به نوعی تصریح در لزوم جبران خسارت معنوی داشته از جمله اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلام ایران که به لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از تقصیر قاضی پرداخته است قواعد فقهی متعددی نیز قابلیت استناد و اتکا برای لزوم جبران خسارت معنوی داشته که مهمترین این قواعد همان قاعده معروف لاضرر و لافزارفی الاسلام می باشد بنای عقلا نیز از منابع مهمی محسوب می شود که جبران خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است. علی ایحال دادگاه با احراز ورود خسارت معنوی وارده به تفصیلی که در فوق آمده و در جهت ارائه مبنائی برای جبران خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی و تساوی آن برای کلیه انسانها بدون در نظر داشتن موقعیتهای اعتباری با تاکید بر این مطلب که اولاً کلیه افراد بشر از جایگاه انسان به ما هو انسان دارای حیثیت و اعتبار و ارزش و شأن همسانی بوده و بر اساس آموزه های دینی کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر بر تقوی. ثانیاً از آنجائیکه در فقه امامیه برای خسارات وارده بر نفس و مادیون آن بدون در نظر داشتن سن و موقعیتهای علمی و اجتماعی و تأهل و مجرد و سایر موقعیتهای آن، دیه به میزان مشخص تعیین و اعلام گردیده در مواردیکه دیه تعیین نشده موضوع را تحت عنوانی به نام ارش قرار داده است در می یابیم که بر خلاف مقررات جاریه در نظامهای حقوقی غیر اسلامی که در تعیین خسارات وارده بر جسم موارد چون شغل و سن و علم و ... در نظر می گیرند این موارد در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد علی ایحال به تبعیت از این امر در خصوص خسارت معنوی نیز لحاظ قرار دادن موارد این چنینی بخصوص در کشور ما که حقوق موضوع آن در چارچوب و حیطة مقررات شرعی و اسلامی تدوین گردیده با این مشکل مواجه است چرا که نمی توان برای افراد مختلف به اعتبار موضوعات فرعی و اکتسابی حیثیت و اعتبار و ارزش والاتری قائل شد و همه انسانها در برابر میز عدالت از حقوق واحد برخوردار هستند ثالثاً در خصوص خسارت معنوی بر جسم با توجه به دو وجه اعلام شده سابق این امر قابلیت توجه بیشتری دارد چرا که نمی توان گفت درد ناشی از یک صدمه جسمی در یک شخص بی سواد کمتر از درد یک شخص پزشک یا استاد دانشگاه می باشد یقیناً آلام ناشی از صدمات جسمی در کلیه افراد به یک اندازه و میزان است از طرف دیگر من باب مثال شخصی که در یک روستا موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود را به لحاظ ابتلا به یک بیماری خاص از دست می دهد نمی توان گفت که لطمه وارده به وی کمتر از لطمه روحی و روانی می باشد که به یک شخص شاغل در یک پست مهم و یا دارای تحصیلات عالیه وارد می شود چه بسا جایگاه اجتماعی یک شخص بی سواد در بین قوم و قبیله خود به مراتب بالاتر از جایگاه یک شخص جوان با تحصیلات عالیه در یک جامعه دانشگاهی و عملی و ... باشد. و ترجیح هر کدام از آنها بر دیگری یک ترجیح بلامرغ خواهد بود.

علی ایحال این دادگاه با نفی تاثیر موضوعات اعتباری بر تعیین میزان خسارت وارده معنوی به نسبت خسارت وارده بر جسم به دلایل فوق الذکر و با در نظر داشتن این مطلب که هر چند برای تعیین خسارت معنوی هیچگونه مبنا و میزان مشخصی در هیچ نظام حقوقی ارائه نگردیده و تشخیص و تعیین این امر به قاضی دادگاه محول گردیده این دادگاه با تکیه بر مبانی فوق الذکر و در جهت ارائه یک مبنای مشخص برای تعیین خسارات معنوی ناشی از خسارات وارده بر جسم و تفکیک خسارت معنوی مذکور به دو قسمت خسارت معنوی ناشی از دردها و رنجهای مستقیم و خسارت جسمی و آلام روحی و روانی مرتبط با زندگی اجتماعی و شخصی مصدوم و با این استدلال که نمی توان گفت درد ناشی از دست دادن یک عضو یا یک صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آن که ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است و نیز دلیلی وجود ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می شود تصور نمود لذا با ملاک و مبنا قرار دادن صدمه وارده بر نفس برای تعیین میزان خسارت معنوی خواهان را مستحق برای دریافت خسارتی به میزان ارزش تعیین شده برای صدمه جسمی وارده تشخیص داده مستنداً به مواد یک و دو و سه قانون مسئولیت مدنی حکم بر محکومین خواندگان را به پرداخت میزان درصد دیه مرد مسلمان به نحو تساوی از باب خسارت معنوی در حق خواهان صادر و اعلام می نماید. ایضاً دادگاه مستنداً به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل بر اساس تعرفه موجود و پس از احتساب از سوی واحد اجرای احکام در حق خواهان صادر و اعلام می نماید بدیهی است اجرای مفاد دادنامه مذکور منوط به پرداخت هزینه دادرسی مربوطه می باشد. این رأی حضوری ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدید نظر استان می باشد. ب- ۸۸/۳/۳۱

قاضی مأمور به خدمت در شعبه اول محاکم عمومی و حقوقی تهران

مسعود امرائی فرد